

بیزرهد و عرفان در دین یهود

قوم یهود به شهادت تاریخ، مهاجرتها و تبعیدهای زیادی را متحمل شده و گاه و بیگاه در معرض ستمهای فراوان قرار گرفته اند. به همین سبب مقدسین و مذهبپون این قوم بر آن شدند تا واقع بینانه تر به دنیای اطراف خویش نگرینسته و سبب اینهمه ظلم را دریابند. گرچه برخی از آنها، تنها پاداش پارسایان را عمر طولانی در روی زمین دانسته و از سرنوشت مردگان اظهار بی اطلاعی می کردند، ولی کم کم و مخصوصاً در سه قرن اول میلادی، در اثر تماس با پیروان عقاید و مذاهب و مکاتب مختلف آن روزگار، اعتقاد به فرشته - روح - عالم رستاخیز و دنیای برزخ در بین آنها پدید آمد. گرایش به این عقاید فریسیان را در مقابل صدوقیان قرار داد. فریسیان در مورد سرنوشت و زندگی روح در عالم برزخ که در فرهنگ مسیحیت از اهمیت خاصی برخوردار بود، از عهد جدید پیروی کردند. ترك دنیا و دوری از لذایذ و نخوردن گوشت و گوشه نشینی و رهبانیت، زندگی مقدسین مسیحی را تشکیل می داد¹. در مقابل مسیحیان اولیه، مقدسین یهودی یا دنیا و آخرت را باهم برگزیده و یا اینکه مانند راهبان مسیحی تارك دنیا شدند و اعتقاد به عالم برزخ و دوزخ و بهشت، رستاخیز مردگان و ابدیت روح، موضوع بحث فلاسفه و عرفای یهود شد.

1- E.J. Jurji, The great Religion of Modern World, Newjersey. 1946, p. 248.

اما در هیچ حالی، یهودیان بطور مطلق امور دنیایی را بکلی رها نکردند، زیرا معتقد بودند که خدا روزی حکومت جهانی را از آن آنها خواهد کرد و حکومت مسیحائی^۱ در عالم روحانی و علیایی نخواهد بود، بلکه این حکومت در عالم سفلی و مادی و با اجرای عدالت، صلح، برادری و حقیقت بدست خواهد آمد.

رهبانیت یهود، همان اندازه قدمت دارد که خود آیین یهود. این رهبانیت از ثنویت آیین زردشتی، از جایگزینی افاضات ربانی، از تئو-سوفیهای گنوستیک سوریه و مصر، از آپوکریفهای^۲ صدر مسیحیت و از شاعران و رهبانان هند و جهان اسلام و کلیسای قرون وسطی تأثیراتی پذیرفت. لکن سرچشمه اصلی آن، سنت و ذهنیت خود یهودیان بوده است و حتی قبل از ظهور مسیح بین یهودیان تفاسیر رمزی از داستان آفرینش در سفر پیدایش و بابهای اول و دهم صحیفه حزقل نبی رواج داشت. دانش آموختگان نیز به جادوی سیاه یا سفید می پرداختند و معتقد بودند که از راه یکی شدن روح با فرشتگان یا اهریمنان می توان به استعداد-های شگفت انگیزی نایل شد^۳. پیشگویی از راه احضار مردگان، استخاره از کتاب مقدس، جن گیری، افسونها، جادوها، نفال و کشیدن قرعه، همان نقشی را که در زندگانی مسیحیان داشت، در زندگی یهود نیز دارا بود، ولی در نزد اقوام مختلف یهود، فرقه اسنیان^۴ به مسائل رهبانی بیشتر

۱- در افکار ربانیون، «مسیحا» پادشاهی است که دولت اسرائیل را دوباره در تاریخ ظاهر می کند و حکومت خدایی را در زمین می گستراند. گرچه انبیاء اسرائیل در کتب خود به شخص مسیحا اشاره مستقیم نکرده اند، ولی ربانیون معتقدند که او از نسل داود نبی است (ارمیا باب ۳۰ آیه ۹ و یوشع باب ۳ آیه ۵) در قرن سیزدهم میلادی بخصوص پس از چاپ زهر، اعتقاد به مسیح متدرکز در ادبیات قبلائی شد و در نهایت سبب جنبش بزرگ قبلائی مسیحی که بعداً توضیح داده خواهد شد، گشت. رج. بد:

Encyclopedia Judaica, (E.J), Jerusalem, 1974, Vol. 2. p. 1411.

2- Apocriph.

۳- ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، ج ۴، بخش اول، ص ۵۳۲ طهران ۱۳۶۸.

4- Essenes

اهمیت می‌دادند.

افکار مذهبی فرقه اسنیان

اسارت و حقارت که مدام بالهای شوم خود را بر سر بنی اسرائیل می‌گسترند، موجب گردید که يك نوع مسلك عرفانی در میان این ملت بوجود آید. بطوریکه مقارن قرن دوم قبل از میلاد، فرقه عجیبی در بین یهود ظهور کرد که آن را فرقه اسنیان می‌گویند. آنان افراطی‌ترین فرقه در میان قوم خود بودند. نام این فرقه شاید مشتق از لغت کلدانی «آشایی»^۱ به معنی استحمام کننده باشد. آیین و اعمال مذهبی آنها مشتق از نظریه‌های پرهیزگاری است که در قرن اول ق.م. در سراسر جهان جریان داشت. ممکن است که بعضی از افکار برهمنی، بودایی، پارسی فیثاغورثی و کلبی که به چهار راه تجارتنی اورشلیم می‌رسید در آنها نفوذ کرده باشد. آنان در اغلب نقاط فلسطین وجود گسترده‌ای داشتند. شریعت مکتوب و شفاهی را با دقت پرشوری رعایت کرده و باهم به صورت اشخاص مجرد و تقریباً راهب گونه زندگی می‌کردند.^۲ آنها در بیابانها و در غرب بحرالمتیت به کشت و کار می‌پرداختند و معتقد بودند که باید از فساد جهان و اهل آن دوری کرد و زهد و ترك دنیا، پیشه ساخت و با عبادت و انزوا و روزه و نماز، روز را گذرانید به انتظار مسیحانشت. اسنیان عدالت مطلق یهود را در نظر داشتند و دستور العمل زندگی قراردادده بودند. از مالکیت خصوصی صرف نظر می‌کردند. جمع‌آوری طلا و نقره را بر خود حرام نموده و معتقد بودند که هیچ‌یک نباید مالك خانه و زمین باشد و در خانه‌های متعلق به جماعتشان سکونت داشتند. مغازه‌ها به صورت اجتماعی و متعلق به همه بود و تحت نظارت جامعه نگهداری می‌شد.^۳ البسه و اغذیه و اطعمه و امتعه که در مخازن مشترك آنها موجود بود، به جمع تعلق داشت. در نزد این فرقه کار فقط تا آن درجه ضرورت داشت که حداقل مخارج

1- Ashai

۲- ویل دورانت، عصرایمان، ص ۶۳۱.

۳- فیلیسین‌شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه دکتر محبی، ص ۳۲۰، تهران ۱۳۵۵.

را برای افراد فراهم سازد. کشاورزی و صید ماهی و تربیت احشام را تجویز می کردند، اما تجارت را که به عقیده آنها موجب تعاقب خاطر به تحمل و سبب اضرار به غیر است روا نمی دانستند. غذا را دورهم و بطور اشتراکی و در حال سکوت می خوردند. سران خود را بوسیله اخذ رأی عمومی برمی گزیدند. اموال و درآمدهای خود را در انبار مشترکی جمع می کردند. آنها پیرو این شعار بودند که: «مال من و مال تو آن تو است». یوسیفسوس^۱ گوید: «بسیاری از ایشان بیش از یک قرن عمر می کردند، زیرا غذای آنان ساده و زندگیشان منظم بود». آنها لباس کتان سفید می پوشیدند. کج بیل (بیلچه) کوچکی همراه داشتند تا بوسیله آن مدفوعات خود را در خاک دفن نمایند، سپس خود را مانند یک برهنه می شستند و تخلیه شکم را در روز سبت کفر می دانستند. اندکی از اسنیان ازدواج می کردند و زندگی شهری داشتند و این کار فقط از جهت حفظ نسل انجام می شد.^۲ غسل تعمید نزد ایشان به علامت توبه از گناه رواج داشت و به کفار نیز سخت معتقد بودند. اسنیان را می توان پیش کسوتان رهبانان مسیحی در قرن بعد بحساب آورد.^۳ اعضاء این فرقه از هر گونه لذت نفسانی اجتناب می ورزیدند و «فناء فی الله» را در تفکر و دعا می جستند. آنها امیدوار بودند که با زهد و خویشتن داری و مشاهده بتوانند به قدرتهای سحرآمیز دست یافته و آینده را پیش بینی کنند. این گروه مانند بسیاری از فرقه های دینی دیگر، به وجود فرشتگان و شیاطین معتقد بودند. بیماریها را به تسلط ارواح خبیثه بر انسانها، منسوب می دانستند و می کوشیدند با جمله ها و اورادی این ارواح خبیثه را دور نمایند. برخی از افکار قبلا از آیینهای سری آنها گرفته شده بود. آنان صلح جویان با حرارتی بودند که حتی از ساختن ابزار جنگی ابا داشتند. با وصف این، همین گروه زمانیکه «تینوس» به اورشلیم و هیکل مقدس حمله کرد، به سایر یهودیان پیوستند و تقریباً

1- Joseph

۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن - عصر ایمان، ص ۶۳۱.

۳- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۳۶۶، تهران - ۱۳۴۵.

تا آخرین نفر جنگیدند^۱. این قوم در عین اینکه پای بند به شریعت موسی بودند، به خورشید از آن جهت که نور مظهر خداست توجه داشتند. به معاد جسمانی عقیده نداشته و تصور می کردند که روح پس از رها شدن از بند بدن، به آزادی واقعی خواهد رسید. آنها ازلی بودن روح را پذیرفته و سخت به سرنوشته پایبند بودند. یحیی تعمید دهنده از میان این فرقه برخاسته است^۲. بالاخره اسنیان در اثر قتل عام یهودیان بوسیله رومیها در سال ۶۸ میلادی از میان رفته و نابود شدند.

مکتب مرکاواه یا ارابه الهی^۳

یهودیت نوعی عرفان را در خود رشد داده که هیچگونه شباهتی با سایر ادیان آسمانی ندارد. «جرشوم شولم»، محور عرفان یهودی را بحث در آخرت میدانند^۴ این عقیده در قرون اولیه میلادی پدید آمد و در حقیقت بینش ابتدائی حزقل نبی بود که ایده ارابه الهی یا مرکاواه را عنوان کرد. براساس این نظریه ارابه وسیله و تلاشی برای صعود و رسیدن به «تخت الهی» یا «فناء فی الله» و «هیخالو^۵» است. این واژه را حزقل بدان سبب بکار برد، تا پیچیدگی تصاویر و حوادثی که در بالا رفتن ارابه با شکوه پیش می آید، بیان کند. بهرغم شروع این نظریه، با الهام گرفتن از تورات «خنوخ نبی»^۶ کم کم تخت الهی جای خود را به «پله روما»^۷ داد. اما اثر سحر و جادو و ارتباط با فلسفه یونانی را نمی توان در آن نادیده گرفت. در قرن دوم میلادی یهودیانی که مسیحی شده بودند، قسمت‌های مختلفی

۱- ویل دورانت، عصر ایمان، ص ۶۳۲.

۲- ژدشمن، زردشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۵۶- تهران ۱۳۶۳.

3- Merkavah.

4- Gershom Scholem, narrated, Encyclopedia of Religion (E.R) ed, M. Eliade, Vol. 10. p. 258.

5- Heikaloth (محراب‌ها)

6- Enoch احتمالاً همان ادریس نبی است

7- Pleroma (مترادف کمال وجود در فارسی)

از عرفان مرکاواه را در عرفان گنوستیک بکار گرفتند و سپس فیلسوفان و عرفای قبالیست یهود معانی متفاوتی از آن استنباط کردند. فلاسفه به‌عنوان مابعدالطبیعه و قبالیستها به‌عنوان نوعی عرفان از آن سخن گفتند. عرفان مرکاواه گرچه در قرن هفتم میلادی از بین رفت، ولی تا سه قرن بعد، یعنی تا قرن دهم میلادی، در ایتالیا نشو و نمو داشته است. این نوع عرفان به‌نوبه خود در عقاید فرقه هسیدیم آلمان نیز اثر گذاشت.^۱

هسیدیم^۲

در حالیکه عرفان مرکاواه حالت رمزی داشت، هسیدیم به‌عنوان یک حرکت عمومی و مرتبط با قانون «هالاخاه»^۳ در بین مردم قرن سیزدهم میلادی رواج پیدا کرد. فلاسفه آن در کتاب «سفر هسیدیم»^۴ به‌معنی «کتاب زهد» توسط زاهدی به‌نام «یهودا» و دو نویسنده دیگر گردآوری شده^۵ در کتاب «میشنا» از آنان به‌عنوان «مرد عمل» یاد شده است. شعارشان عبارت بود از: «حضور خدا در همه‌جا» شعاری که سبب پشت‌گرمی آنها در تمام مراحل زندگی می‌شد.^۶ بیشتر این گروه کسانی بودند که در مصاحبت یهودای مکابی برای حصول استقلال برضد سلاطین سلوکیه قیام کردند. این جماعت بکلی مخالف هلنیزم یعنی منکر عقاید بیگانه شده و منحصرأ‌همت آنها متوجه توسعه دیانت یهود بود. از میان آنان گروه نیرومندی بوجود آمد بنام «فریسیان»^۷ که غالب کاتبان و

1- The Encyclopedia of Religion and Ethics (E.R.E), James Hastings (ed). Vol. 10. p. 258. and, Robert Aron, Le Judaïsme, p. 121 - 122. Paris. 1977.

2- Hasidim.

۳- Halakhah از ریشه Halah به‌معنی «رفتن یکی از قوانینی است که در کوه سینا به‌موسی نازل شد. بکار بستن آن جزء واجبات دین یهود است. مطالعه آن در دوره رباتیون وظیفه اصلی یک یهودی بود. ر.ج به E.J. vol. 7. p. 1158

4- Safer Hsidim

5- Margaret Smith, The Way of the Mystics, p. 259. London, 1976.

6- Encyclopedia Judaica (E.J), Vol. 7. p. 1387. Jerusalem 1974.

7- Phrriees.

ربانیون و بسیاری از کاهنان فقیر و زیردستان آنها در سلك ایشان درآمدند. هسیدیمهای اولیه دارای سازمان و یا فرقه بخصوصی نبودند و فردی عمل می کردند. بهرغم گفته «فیلون»^۱ آنان بانیان «هالاخاه» نبودند، بلکه تنها دارای زندگی بسیار ساده و لباس مندرس بودند و در حداقل معیشت بسر می بردند. آنان از هر عملی که به گناه حتی بسیار کوچک منجر می شد، پرهیز می کردند. قبل از خواندن نماز مدت نیم ساعت برای آمادگی حضور در مقابل خدا صرف می کردند. به هنگام نماز جدی ترین خطرات آنها را از توجه به خداوند باز نمی داشت. آنان تیغ و خار و خرده شیشه را در عقب زمین دفن می کردند تا سبب آزار دیگران نشود و همه روزه اقرار به گناه می کردند. بعدها در بین این گروه کلمه هسیدیم به نحوه زندگی آنان اطلاق گردید و به معنی شعار «هرچه من دارم مال تو نیز هست» درآمد. پس از اینکه «هیکل» برای دومین بار خراب شد، این طریقه زندگی کم کم از بین می رفت، تا اینکه باقیام شخصی بنام «بارکوخبا»^۲ در قرن دوم میلادی دوباره این روش بر سر زبانها افتاد. باز کوخیا می گفت: «دنیا را بدیگران واگذارید». در عمل نیز تحمل رنج را شعار خود ساخت تا به هستی مطلق یعنی خدا برسد. این طریقه تا قرن ۱۴ میلادی بیشتر دوام نیافت و کم کم طریقه قبلا جای آن را گرفت.

در حالیکه «عرفان مرکاواه» از طریق تفکر به هدف خود نایل می شد، هسیدیم با نیایش و اعمال مذهبی، به مقصود خویش راه پیدا می کرد. خداشناسی هسیدیم به هنگام گسترش مسیحیت در یونان، با فلسفه نو-افلاطونی^۳ آمیخته شد، بطوریکه عظمت خدا^۴ بر طبق عقاید آنان از «وجود

1- Philon.

2- Bar - Kokhba.

۳- برای شناخت فلسفه نو افلاطونی و بنیانگذار آن «آمونئوس ساکاس» رج کنید به محمد علی فروغی - سیر حکمت در اروپا - جلد ۱ - ص ۶۷ - تهران، ۱۳۴۴ و حنا الفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبداله محمد آیتی - ص ۲۸ - تهران ۱۳۵۵.

4- Glory یا Karod

خدا» جدا بحساب آمد، زیرا معتقد بودند که آن اولین تجلی «بودن» اوست و به عنوان واسطه‌ای بین «وجود پنهان» و تجلی می‌باشد.

فیلون و عقاید او^۱

قبل از پرداختن به مکتب عرفانی قبالا^۲ که در حقیقت بزرگترین مکتب عرفانی یهود بشمار میرود، لازم است عقاید و نظرات فیلون را که از فلاسفه بزرگ یهود بشمار میرود و افکار او در اعتقاد قبالیستها مؤثر بوده است، مورد بررسی قرار دهیم. فیلون، چند سال پیش از حضرت عیسی (ع) در اسکندریه و در یک خانواده روحانی چشم بجهان گشود (۳۰ ق.م.) او با آنکه عمیقاً به قوم خود وفادار بود، شیفته فلسفه یونان شد و تصمیم گرفت که کتب مقدس و آداب و رسوم یهودیان را با افکار یونانی و مقدم بر همه، با فلسفه افلاطون سازش دهد. بدین منظور این اصل را اختیار کرد که تمام وقایع اشخاص، آیینها و شرایع مذکور در عهد قدیم، علاوه بر معنای ظاهری، یک معنای تمثیلی هم دارند و مظهر برخی از حقایق اخلاقی یا روانشناسی هستند. در حقیقت فلسفه او تلاشی بود برای وفق دادن مآثورات یا سنتهای یهود با تفکر یونان. فیلون احساس کرد که پاره‌ای از عناصر هنری و زیباییشناسی در فرهنگ یونان از لحاظ دین یهود خوش آیند نیست، لذا به منظور رفع این اختلاف و همچنین برای نشان دادن هماهنگی و توافق میان دو مکتب فکری و عملی، به تفسیر کتاب تورات مبادرت ورزید. به عنوان مثال «ختنه» از نظر او علامت و رمزی بود برای قطع شهوات و عقاید فاسد^۳. در حقیقت روش او یک روش رمزی متعارف در آن عصر بود. او بیشتر یک متأله بود تا یک فیلسوف، او

۱- ر.ج. بهویل دورانت، عصر ایمان، ص ۵۹۱ و علی اصغر حکمت، تاریخ ادیان، ص ۱۹۴، تهران ۱۳۴۵ و حنا الفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۸۲ و Encyclopedie des Mystiques (E.M), Tome 1. p. 251 Paris 1977.

2- Qabbalah

۳- م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد ۱ - ص ۶۵ - تهران ۱۳۶۲.

راهبی بود که زهد افراطیش به پیشباز زهد فلوپین و روحیه قرون وسطی می‌رفت. خدایی که فیلون به آن معتقد بود، خدایی بود قدیم لایتغیر، خالی از هوی و هوس و متعالی از عالم شهادت و علته‌العلل همه موجودات. البته علیت مستلزم تغییر است و لذا خداوند را نمی‌توان خالق مستقیم جهان دانست. بنابراین برای تدبیر عالم و قوام آن و همه موجودات آن وجود قوای واسطه لازم است. این قوا را فیلون با ابهام توصیف کرده است: گاه از قوای متعدد سخن می‌گوید، زمانی از دو قوه و گاهی از یک قوه (مثل، ملائکه، شیاطین). از نظر او عالی‌ترین نیروهای الهی «لوگوس»^۱، است و عالی‌ترین جزء از اجزاء لوگوس «حکمت» یا سوفیا^۲ می‌باشد. لوگوس ماهیتی دوگانه دارد و لوگوس در انسان همان عقل یا کلمه ملفوظ است. در کل لوگوس خود را به صورت‌های جسمانی و معقول تقسیم می‌کند و رونوشت‌های این صور مجرد ادراک جهان را می‌سازد. لوگوس به‌عنوان واسطه و سیله‌ای است که خداوند با آن عالم را می‌آفریند و واسطه‌ای است که با آن عقل انسان پس از تزکیه به آسمان صعود می‌کند. لوگوس بر انسان آشکار کرد که چون روح جزئی از خداست به وسیله عقل می‌توان به یک شهود عرفانی از خدا، بلکه از لوگوس نایل آمد^۳. واگر می‌توانستیم خود را از اسارت ماده و حواس زها سازیم و با ریاضت شدید و تأمل طولانی لحظه‌ای روح خالص شویم، امکان آن را می‌یافتیم که در یک لحظه خلسه خود خدا را ببینیم.

قبالا

بعد از قرون اولیه مسیحی، رفته رفته عقیده به معانی مستور عهد عتیق و حقایق مرموز الهی، بصورت دیگری مطرح گردید و یک نوع

1- Logos (کلمه)

2- Sophia

۳- «لوگوس» که سبب تماس موجودات با واجب‌الوجود می‌شود، همان مسأله‌ای است که در مقدمه انجیل یوحنا آمده و مبنای دین مسیح است.

افکار و اوهامات عجیب و غریب در فلسفه و کلام یهود پدید آمد. جماعتی پیدا شدند که می گفتند: اعداد و حروف نیز دارای معانی عرفانی مخفی است و کم کم کتابهایی در این باب به رشته تحریر در آوردند که نظر خوانندگان را جلب کرده و در پی کشف حکمت مرموز و دانش مستور در پرده اعداد و حروف کتب مقدسه (تورات) برآمدند. از قرن دهم میلادی به بعد این عقاید به صورت یک طریقه خاص جلوه گر شد که در نزد یهود و نصاری هر دو رواج یافت و در قرن سیزدهم میلادی این افکار در اسپانیا به اوج خود رسید. این عقاید باعث پیدایش طریقه‌ای شد که آن را به عبری «کابالا» یا «قبالا»^۱ گویند. گوا اینکه این کلمه پیش از این برای اشاره به زندگی انبیاء و اولیاء یهود مورد استفاده قرار می گرفت و عمدتاً در بخش دوم عهد عتیق «یا هاجیو گرافا»^۲ به چشم می خورد. قبالا پدیده‌ای منحصر به فرد است که نمی توان آن را با سایر فرقه‌های عرفانی ادیان آسمانی بزرگ دنیا مقایسه کرد. این مکتب گرچه یک نوع عرفان می باشد، اما در عین حال رازوری و علم شناخت خدا و خلائق و کاینات نیز در آن نهفته است. در مورد تاریخ پیدایش دقیق چنین افکار فلسفی به نتیجه واحدی نرسیده اند. شاید دو نوشته «خنوخ» یا ادریس به معنی تقدیس شده و نیز مراسم مربوط به جشنی که هر پنجاه سال یکبار به یاد بود آزادی اسرای بنی اسرائیل و پس دادن زمین‌های آنهاست و به نام جشن «ژوبیلی»^۳ معروف است، بیانگر پیدایش قبالا باشد.

نفوذ دو عنصر «گنوستیک» و «ثنویت زردشتی» در شکل گیری

۱- «قبالا» یا «کابالا» به زبان عبری، به معنی اخذ تعالیم رمزی می باشد. ر.ج. به علی اصغر حکمت، تاریخ ادیان، ص ۲۰۶ و جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۳۷۴ و (E.M.), Tome 1 - p. 263 - 276.

۲- Hagiographa نام کتاب سوم عهد عتیق که به زبان عبری «کتوبیم» (Ketubim) خوانده شده و شامل بخش مربوط به انبیاء بنی اسرائیل و شریعت موسی نمی باشد، بلکه شرح زندگی مقدسین و اولیاء یهود است. ر.ج. به :

The Encyclopedia of Religion (E.R.E) Vol. 7, p. 622.

3- Jubilees.

افکار قبالا به روشنی در دو کتاب «سفریسیرا»^۱ و «زهر»^۲ دیده می‌شود. یهودیان از دیرباز با عرفان گنوستیکی و آیین زردشتی و فلسفه نوافلاطونی آشنا بودند. بندر اسکندریه که محل تلاقی فرهنگ شرق و غرب بود، عناصر محکم و استواری را در عرفان آن دیار پایه‌گذاری کرد که از آن جمله اعتقاد به فرشتگان، جهان‌بینی فیلون، عقاید افلاطونی و رواقیون می‌باشد.^۳ قبالا در جهت تحکیم قانون کهن یهود قدم بر میداشت، با این حال در دوره نفوذ فرهنگ یونانی رسم بر این بود که پیروان قبالا را تقبیح می‌کردند و آنان را سبب شرمساری یهودیان میدانستند. در زمان موسی بن میمون^۴ که عقاید یهود به سمت منطق گرایش پیدا می‌کرد، پیروان قبالا بیشتر در مظان اتهام بودند و از این جهت بر آن شدند که قدمت کتاب مقدس خویش (زهر) را به دوران بسیار قدیم یعنی دوران ابراهیم خلیل برسانند.^۵ قبالا در قرون وسطی پایه‌ای برای آیین یهودی معاصر و زائده‌ای برای تعالیم ربانیون یهودی بشمار می‌رفت.

انتشار طریقه قبالا در قرون وسطی

اولین کسی که سبب انتشار طریقه قبالا در اروپا شد، فیلسوف بزرگ یهودی، «سعدیا» اهل «فایوم»^۶، مترجم کتاب مقدس بود. وی بانوشتن

1- Sefer Yesira

2- Zohar.

۳- دکتر شرف‌الدین خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان - ص ۳۲۹-۳۱۰ - تهران ۱۳۵۰ و فروغی، سیر حکمت در اروپا، جلد ۱ - ص ۱۲ و شهرستانی (عبدالکریم) - الملل والنحل ترجمه صدرترکه اصفهانی - ص ۲۹۰ تهران ۱۳۵۰ و برتراند راسل - تاریخ فلسفه غرب ج ۱ - ص ۴۷۰ به بعد - طهران - ۱۳۵۴.

۴- موسی بن میمون (۱۲۰۴-۱۱۳۵ م)، بیست و شش مقاله برای اثبات هستی، وحدت وجود و غیر جسمانی بودن خدانوشت و عقاید او اساس چند مکتب عرفانی شد که مهمترین آنها عرفان قبالا بود.

5- Haistings, E. R. E. Vol 7. p. 623.

6- Saidya of Fayyum.

شرحی بر «سفریسیرا»، باعث گسترش این طریقه از ایتالیا به فرانسه و اسپانیا گردید. اما چون عرفای اولیه قبلائی در ایتالیا آن را شفاهاً نقل می‌کردند، مکتوبی از آنها بجای نمانده، لذا نمی‌توان دقیقاً به عقاید و گفته‌های آنها پی برد.

قبالا در آلمان توسط «کالونی‌میدها»^۱ به رهبری «یهودا ساموئل»^۲ مشهور به «قدیس»^۳ انتشار یافت. او صاحب کرامات و شاگردان زیادی بود و تعلیماتش سرشار از عرفان و اسرار می‌نمود. او نه تنها در میان پیروانش شهرت داشت، بلکه اسقف «سالزبورگ»^۴ نیز بود و مورد احترام سایر کلیساهای آن منطقه بشمار می‌رفت. گرچه محور کار او تورا بود، ولی شرحی نیز بر «سفر هسیدیم» نیز نگاشت. شهرت عظیم او در آلمان، علاوه بر آثار فراوانش، به جهت شاگردان متعدد و ارزش خاصی که برای قبالا در نظر می‌گرفتند، بود. از مهمترین مریدان او شخصی بنام «ال-آزار»^۵ (۱۲۳۸-۱۱۷۶ میلادی) از مردمان شهر «ورمز» است. او پایه گذار مکتب «هسیدیم‌نو»، منشعب از عرفان قبالا در کشور لهستان بود. پیروان او با تغییر شکل ظاهری، خود را از سایر یهودیان متمایز می‌ساختند و به جای تفسیر تورا داستانهای جالب و آموزنده مذهبی نقل می‌کردند. هسیدیم جدید که توسط «ال‌آزار» تدوین و ارائه شد، از نظر علمی و اجتماعی موفق‌تر از مکاتب عرفانی قبل از آن بود. او تاکید زیادی بر زندگی اخلاقی و روان‌شاد داشت.^۶ اعمال عبادی پیروان این طریقه نه محرمانه و سری و نه بی‌پرده و آشکار بود. آنها بیشتر تابع احساسات بودند تا عقل

1- Kalonymids

2- Judah ben Samuel

3- Pious

4- Salzburg

5- Eleazar of Worms

6- Eliadé, E.R. Vol. 10. p. 260

و درعین حال این گروه به تمامی سنتهای یهود متعصب باقی ماندند.^۱ گسترش قبالا در میان یهودیان عرب زبان قرون وسطی به گونه‌ای دیگر بود. آنان بسیار تحت تاثیر فرهنگ یونانی واقع شدند. در بصره فرقه‌ای از اینان بنام «برادران پاک»^۲ بوجود آمد که احیاء اخلاقیات را در راس امور خود قرار داده و این شیوه در افکار یهودیان آن دیار بخصوص «بحیی بن پاکودا»^۳ به خوبی مشهود است. مهم‌ترین اثر فرقه برادران پاک، کتابی است بنام «بشر و حیوانات» که در آن آراء خود را نسبت به ملائکه، جهان‌شناسی، روح و خدا و رابطه انسان و خدا و تجلی خداوند و عدد مقدس بیان کرده‌اند.

شعبه دیگری از قبالا به رهبری «ابراهیم بن شموئیل ابولافیا» (۱۲۹۱-۱۲۴۰ میلادی)^۴ که از نظر فلسفه موسی بن میمون الهام گرفته بود، در سیسیل انتشار پیدا کرد، او اسامی آسمانی را با دید عرفانی می‌نگریست و هدفش آزادی روح از قید و بندهای دنیایی و یاری نمودن برای بازگشت به منشأ اولیه و وحدت وجود بود. به عقیده وی اتحاد ممکن است حتی از طریق تفکر و تأمل روی یک شیء و یا هر چیز دیگری بدست آید و این چیز می‌تواند حتی حروف الفباء عبری باشد. هر نوع امتزاج حروف بایکدیگر، به نوعی نشان‌دهنده رمزی مقدس از نام آسمانی «یهوه»^۵ می‌باشد و با تکرار این الفاظ آگاهی فرد به بالاترین مرحله یعنی اتحاد^۶ می‌رسید.

گسترش قبالا تا زمان پیدایش «زهر» در هاله‌ای از ابهام و تیرگی قرار داشت ولی از زمان قبول زهر به عنوان کتاب مقدس وضع به گونه‌ای دیگر جاوه گر شد. چنین به نظر می‌رسد که تاریخ تدوین زهر در حدود قرن چهاردهم میلادی باشد ولی آخرین پله ترقی قبالا مدیون زهر و دو

۱- سفر هسیدیم (یا کتاب خداشناسی) اثر بزرگ این فرقه در الهیات و تعالیم اخلاقی است که در قرن ۱۲ و اوائل قرن ۱۳ میلادی نوشته شده است. رج. بد :

Encyclopedia Judaica, E.J. vol. 7. p. 1387

2- Brothers of Purity

3- Bahya Ibn Pakuda

4- Abraham ben shemvel Abulafia

5- Yhveh

6- Unity

فرد بنام «اسحاق لوریا»^۱ و «حیمویتال»^۲ است.^۳

فلسفه قبالا

قبالا را به دو جزء نظری^۴ و عملی^۵ تقسیم می کنند که بین آنها به زحمت می توان مرزی قائل شد. جزء نظری آن به دو اصل «افاضه»^۶ و «تئوسوفیا»^۷ یا حکمت الهی تقسیم می شود. در اصل افاضه معتقدند که همه چیز نشئه‌ای از خدا است، و حکمت الهی تلاش می کند تا اسرار نهان وجود خدا و رابطه زندگی آسمانی را با زندگی بشر از یک طرف و از طرف دیگر با خلقت بیان کند. اکثر معتقدین به قبالا منکر تحول تاریخی در عقاید خود هستند و آن را وحی مستقیمی میدانند بر آدم ابوالبشر که تا به امروز باقی مانده است.^۸

اصول کلی فلسفه قبالا

فلسفه قبالا بر کلیات زیر مبتنی است :

الف - استفاده از اعداد و حروف: در تلفیق اعداد و حروف تماماً از فلسفه فیثاغورثی کمک گرفته نشده است. زبان عبری خود فاقد نشانه‌های عددی است و استفاده از الفباء برای عدد، به دوره «مکابیها» برمی گردد. کاربرد این فن منجر به ایجاد علم «جماتریا»^۹ (یا تفسیر کتب مذهبی یهود بر طبق اصول حروفیون و ارزش عددی و معنوی اعداد) شد. کسی که اسرار این اعداد زنجیروار را میدانست، توانائی داشت که بر طبیعت و قدرت عظیم آن حکومت کند. در عهد قدیم برای قبالیستها عدد هفت و در سالهای اخیر عدد ده از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. آنها از ترکیب حروف و جمع و تفریق اعداد، اسرار و رازهای نهانی را به زعم خود کشف می کردند و از اعداد عشره عبری و حروف «ا» «ب» «ج»

1- Isaac luria.

2- Hayyim vital.

3- Haistings, E.R.E. vol. 7. p. 624.

4- Iyyunith.

5- Maasith.

6- Emanation.

7- Theosophy.

8- Encyclopedia Judaica (E.J), vol. 10. p. 490.

9- Gematria.

«د» و تغییر و تبدیل در آنها يك سلسله مطالب و معانی استخراج مینمودند که به نام محرم گفته نمی شد و اسرار آن نزد علماء آنها مستور می ماند. از این رو طلسمات و نقوش و رسوم عجیب و غریب به ظهور رسید.^۱

ب - طبقات فرشتگان و اهریمنان : اعتقاد به «الهه» بالطبع اعتقاد به واسطه هایی را در خلق عالم پیش کشیده که به نظر می رسد فلسفه گنوستیک کمک زیادی به این موضوع کرده باشد. در کتب متعددی که از لحاظ مذهبی از اعتبار چندانی برخوردار نیست به این مسئله توجه شده است. در تلمود راجع به ملائکه و نیروهای مقدس، که آنها کارگزاران خداوند هستند و نه شریک او در خلقت، از قبیل: میکائیل و «متاترون»^۲ بسیار سخن به میان آمده است.

ج - «خلی فوت»^۳ یا جلدها: این مرحله راست و چپ دنیا را تعیین می کند. طریق راست، سبب رهایی و خیر و روشنایی، و طریق چپ، سبب گمراهی، تاریکی و ظلمت است. خلی فوت همچنین در ارتباط نزدیک با خدا می باشد.

د - «سی زی جی»^۴ یا دو قلوها : نوعی ثنویت است که سبب ایجاد تعادل در طبیعت می شود. هر چیزی دارای زوجی است. این نظریه (تکامل جهان) به خوبی در «تلمود» و «مدراش»^۵ بیان گردیده است.

ه - اربه حزقل^۶ : رانندگان اربه (منقیان) می توانستند بوسیله آن خود را به خدا برسانند. برای رسیدن به این هدف می بایستی از فرشتگان، دعاهای اسرارآمیز، جادو، تزکیه و برخی اوقات با گوشه نشینی کمک گرفت. این آرمان قابل دستیابی می باشد، زیرا روح بشر آن قدر، قدرتمند است که می تواند با کمک روح جهانی آسمانی بر اتحاد جهانی اثر بگذارد. او بایستی بر نفسانیات خود با فرمول های خاص غلبه کند.

۱ - حکمت، تاریخ ادیان، ص ۲۰۶. و جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۳۷۴.

2- Metotran.

3- Keliphoth.

4- Syzygies.

5- Talmud and Midrash.

6- Chariot of Ezk.

و - اتحاد جهانی^۱: در قیاس ارمیا موسوم به اتصالات بازو^۲، تمثیلی وجود دارد، که عبارتست از: ارتباط میان خالق و جهان. با این اتصالات يك نفر مومن می‌تواند حتی بر کائنات اثر بگذارد. قبلا پیدایش از عدم^۳ و امکان شناخت خدا را منکر است. در عین حال بر حضور الهی در این جهان اصرار می‌ورزد و در حقیقت با ابراز این عقیده از تاکید بیش از حد، بر برتری خداوند پرهیز می‌کند. در نظر آنها، خدا در همه جا هست و هیچ چیز از او جدا نیست. خلق مخلوقات مانند چشمه‌ای از خالق تراوش می‌کند لذا تمامی مخلوقات با او بستگی دارند. در حدود قرن چهاردهم میلادی این تئوری به گونه‌ای دیگر تغییر شکل یافت. بدینصورت که سه عنصر ازلی، آب و هوا و آتش، سبب سهاصل تاریکی، روشنائی و عقل می‌شوند که مجموعاً دنیا را بوجود می‌آورند. آنان غالباً نور را تجلی مستقیم از خدا میدانند و معتقدند که اتحاد جهانی خواست خداست، بدون اینکه هیچ خللی در ماهیت او وارد شود.

ز - محدودیت^۴: لازمه آن کناره‌گیری و انفصال خدا از مخلوقات است تا امکان خلق را به آنان بدهد. و درست مثل آینه‌های مقعر و محدب می‌ماند که سبب تغییر شکل لایتغیر در خارج می‌شوند.

ح - فناپذیری یا بی‌پایانی^۵: این نظریه توسط فردی بنام «عزرائیل بن منوحیم»^۶ ارائه گردید. او می‌گوید: چون خالق غیر قابل شناسائی است، پس نسبت دادن صفتهای مثبت به او غیر ممکن است و لایتغیر است و عمل خالق لازمه‌اش تغییر است. پس تغییر بی‌نهایت به محدودیت وجود «ده سفیروت» منتهی می‌شود.

ط - ده سفیروت: سفیروت در اصل سه معنی در برداشت:

۱- از ریشه سفر^۷ به معنی شمارش؛

۲- از ریشه سپیر^۸ به معنی روشن؛

1- Emanation.

3- Creatio ex nihila.

5- The Endless or Infinite.

7- Safer.

2- Arm - Joints.

4- Limitation.

6- Ezriel b. Manaheim.

8- Sappir.

۳- از ریشه یونانی^۱ به معنی امکان زیاد. کلمه سفیروت برای نشان دادن وسعت تجلی خدا در کائنات بکار می‌رفت و این عقیده در جهت وفق دادن خلقت از هیچ با فلسفهٔ نئو افلاطونیان بود. در کتاب زهر آمده است که: ذات الهی دارای دو وجه است: وجه عدمی که نامحدود و بسیط و ناشناختنی می‌باشد و نهان‌ترین نهانها است و از آن به عنوان «این سوف»^۲ یعنی نامتناهی تعبیر کرده‌اند. وجه وجودی شامل صفات، اسما و افعال بی‌شمار و بی‌نهایت اوست. وجه وجودی در ده اصل روحانی یا ده جلوه نور (که سفیروت نامیده می‌شود) از وجه عدمی «این سوف» صادر می‌گردد. مجموعه این جلوه‌ها (سفیروت) در ترتیب عمودی به سه گروه: عمودیمین، عمود وسطی، عمود شمال و در ترتیب افقی به سه گروه: عقلی، حسی و طبعی تقسیم می‌شوند.^۳

ی - «آدم قدمون»^۴ یا آدم قدیم: به عقیده گنوستیکها آدم قدیم، عبوری است از فضای سفیروت به عالم مخلوق. وجه وجودی که عالم صفات و اسماء و افعال الهی است، وجه ایجادی و «کلمات» خلاقه خداوند است. این عالم گاهی به صورت درخت (شجره الهی) که ریشه‌های آن در وجه عدمی (این سوف) می‌باشد، تصور می‌گردد و گاهی به صورت انسانی که دیهیم بر بالای سرو ملکوت در زیر پای اوست و جلوه‌های دیگراندامهای او را تشکیل می‌دهند. این صورت انسانی که جامع اسماء و صفات الهی است، «آدم قدیم» نام دارد، که از آن گاهی به آدم علوی یا آدم قدیم علوی تعبیر می‌کنند و او واسطه و وسیلهٔ آفرینش عالم است. عالم خلقت در حقیقت عالم ظهور و تجلی صفات و افعال در قالب اشکال و صور می‌باشد و از این روی «عالم تفریق» نامیده می‌شود (در مقابل عالم صفات و تجلیات که

1- Sphaïpa

2- Einsof.

۳- برای اطلاع کامل از چگونگی تقسیمات و ترتیبات این جلوه‌ها به مقاله دکتر فتح‌الله مجتبابی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی جلد ۱ - ص ۱۷۶ - تهران ۱۳۶۸ و همچنین به: Eliade, E.R. vol. 10. p. 259. مراجعه شود.

4- Adam kadmôn.

عالم توحید است). عالم خلقت بر اساس عالم صفات آفریده شده و هر چه در عالم خلقت روی میدهد، هستی و حیات خود را از عالم صفات و تجلیات یعنی از آدم قدیم می‌گیرد و اوست که اساس این عالم است و اجزاء و عناصر این عالم اجزاء و عناصر پیکر اوست (هریک از سفیروته‌ها جزئی از بدن او را تشکیل میداد). به این اعتبار عالم، آدم کبیر است و آدم، عالم صغیر. آدم یعنی انسان اول در این عالم که مظهر آدم قدیم است، عالی‌ترین و کامل‌ترین مصداق صفات و اسماء خدایی است و جمیع عوالم و مراتب وجود (عقلی و حسی و طبعی) را در بر دارد. در این مکتب مقصود از آفرینش آدم به صورت خدا که در سفر پیدایش آمده است، اشاره به همین مظهریت و جامعیت اوست. جهان خلقت در آغاز غیرمادی و روحانی بود، ولی آدم که در عالم تفریق مجذوب آفرینش شده و از اصل خود غافل مانده بود نافرمانی کرده و با گناه و سقوط او تمامی عالم خلق روحانی سقوط کرد و مادی و جسمانی شد شش سفیروت اولیه نور آسمانی و مقدس را درمی‌یابد و منعکس می‌سازد، اما نمی‌تواند در خود نگهداری کند و محتاج وسایلی است بنام «شویراها خالیم»^۱. اگر این وسایل به سببی سست و یا شکسته شود، نیروهای شیطانی که در کمین‌اند، در آن رخنه می‌کنند و آن را از قدیسیت می‌اندازد و از نیکی و خوبی جدا می‌گردد. این حادثه بدانکه نیک سبب دوباره سازی سفیروت آخر یعنی «شکینا» می‌شود، اما هبوط آدم کائنات را به این بحران آشنا می‌کند^۲.

ك - تناسخ: برعکس فلاسفه یهود، قبالسینتها تناسخ را قبول داشتند. اسحاق لوریا معتقد بود که تمام ارواح در یک زمان اما بعنوان بدن آدم آفریده شدند. تفاوت ارواح از تفاوت قسمت‌های مختلف بدن او ناشی می‌شود. ارواح پس از مرگ بر روی زمین سرگردان هستند تا به تکمیل

1- Shevirat ha Kalim.

۲- ر. ج به مقاله آقای دکتر مجتبائی در این مورد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی

ج ۱، ص ۱۷۷ و

Elidae' E.R. vol. 10. p. 260.

و ظایف محوله پردازند.

ل - شیطان : از نظر قبالیستها، شیطان فناپذیر است. او با جنبه منفی از درون خدا درست شد، اما جدا از دیگر خلائق بود. بعدها در سمت چپ و درست مقابل خوبی (که در سمت راست بود) قرار گرفت. شیطان نمود است و نه یک اصل. تقصیر بشر سبب جدایی او از الوهیت شد و این هبوط به او قدرت گناه کردن داد، درحالیکه قبلاً فاقد آن بود. تنها، تزکیه و ریاضت است که انسان می تواند همراه بارانندگان «مرکاو» به کمال وجود به پیوندد.

م - طلسمات : گرچه میموندی و طرفدارانش صریحاً بکار بستن طلسمات را رد کرده و آن را فاقد اثر میدانستند، اما عده ای از قبالیستها توان مقاومت در برابر این موهومات را نداشته و برای دور کردن شیطان و امراض و کمک نمودن به زنان کارگر و یا ارضاء خواسته هایشان از اوزاد و طلسمات یاری می جستند. اغلب وسائل طلسم را درون پارچه ای ضخیم پیچیده و در زیر لباس آویزان می کردند.

ن - فال بینی: رسمی بود که بامراجعه به تورات و تلمود انجام می شد.

س - تعویض نام : به هنگام مبروز امراض جدی و یا بلاهای ناگهانی، نام کوچک خود را عوض می کردند.

صرف نظر از اصول کلی فوق الذکر، آنها در طریق رهایی و نجات، تئوری عرفانی «لوریا» را به اوج رسانده و با ایده مسیح موعود تطبیق می دادند. «تیخون»^۱ به معنی دوباره سازی، مفهوم تبعید را برای آنان تغییر داد و با انتظار مسیح موعود و پیش بینی آن آمیخته شد. الهیات عرفانی لوریا زمینه را برای مسیحهای دروغی و نهضت «آنتی نومین»^۲ یا مخالفین اصول اخلاقی در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی فراهم کرد. فردی بنام

1- Tikkun.

۲- Antinomian این فرقه در سال ۱۵۳۵ میلادی در آلمان تاسیس شد و چون فیض خداوند را شامل حال مسیحیان میدانستند، لذا رعایت اصول اخلاقی را نمی کردند.

«شابتی تسوی» (۱۶۲۵-۱۶۷۶ میلادی)^۱ خود را مسیح موعود اعلام کرد و پیروان زیادی جمع نمود و بالاخره هم به آیین اسلام درآمد.^۲ در طی سالهای اسارت و تا قرنهای عرفان قبالا از خون یهودیانی که تن به ظلم و ستم دنیا داده بودند، سیراب می‌شد و به آنها نوید آینده‌ای بهتر توأم با صلح و آرامش می‌داد و انسان را در حد خدا بالا و یا خدا را در حد بشر پایین می‌آورد و زندگی مظلومان و فقرا را با نزدیک بودن و حضور خدا در جمع آنان پر می‌کرد. در گفته‌های قبالا عقایدی کودکانه و مضحک و کفرآمیز به چشم نمی‌خورد، در عین حال این مکتب کمتر به بی‌اهمیت شمردن طلا و ثروت پرداخته است و همین امر باعث گردیده که بسیاری در امر ذخیره کردن طلا تلاش نمایند.

کتاب مقدس قبالا

۱- سفریسیرا^۳ : قدیمی‌ترین کتاب قبالائی است که منسوب است به حضرت ابراهیم (ع) و همچنین «آخیا»^۴ که احتمالاً در قرن ششم میلادی در مورد تجلی سفیرونها نوشته شده است. این کتاب اساس کتاب زهر را تشکیل میدهد.

۲- سفر «هب - باحیر»^۵ : که تفسیر عرفانی از سفر پیدایش در تورات می‌باشد و منسوبست به «نهونیاناخان»^۶ که درباره ابدیت ماده بحث می‌کند.^۷

۳- «هخالو» (بمعنی محراب‌ها)^۸ : به نظر می‌رسد که این کتاب بی‌ارتباط با کتاب ادریس نبی نیست و گویا هر دو اثر توسط فردی بنام «سلیمان ابن الیشا»^۹ و درباره مراکاو و هفت‌دالان مقدس به‌تحریر

1- Shabbetai Tsevi.

3- Sefer yesira.

5- Hab Bahir.

7- Geoffrey parrinder, *Mysticism in the world's Religions*, p. 117. London. 1976.

9- Solomon b. Elisha.

2- Eliade'. E.R. vol. 10. p. 260.

4- Akiba.

6- Nehurya - Nak - Kano.

8- Hekaloth.

درآمده باشد.

۴- زهر^۱: مهم‌ترین اثر قبالاست. این کتاب توسط «موسی بن شم‌توب»^۲ نگارش یافته است. وی اصل این اثر را به «سیمون ابن یوهائی»^۳ می‌رساند. امروزه مشخص شده که زهر توسط افراد مختلفی نوشته شده است. این کتاب به زبان آرامی و از بخشهای متعددی تشکیل می‌شود. بعد از تلمود و تورات سومین کتابی است که توسط هر یهودی خوانده می‌شود. این کتاب حتی برای مسیحیان نیز مقدس است.

۵- کتاب رازیل^۴: گفته شده که مفروضات این کتاب توسط فرشته‌ای بنام «رازیل» بر آدم از بهشت فرود آمده و سپس به نوح وحی شده است. اما چنین به نظر می‌رسد که رازیل اثر فردی بنام «ال‌آزار»^۵ باشد.

۶- کتاب «شورخوما»^۶: درباره عظمت و تعداد کارگزاران خداوند است و شخصی بنام «سلیمان ابن جروهام»^۷ آن را به تحریر درآورده است.

۷- «گیل‌گولیم»^۸: فهرستی از ارواح بازگشته است که توسط پیروان «لوریا» تعلیم داده می‌شد.^۹

۸- کتب «هیخاله»^{۱۰}: این کتاب به شرح تصاویر اسرارآمیز قدیمی می‌پردازد و شیوه‌های جادویی را بر اساس ایده ارا به حزقل بیان می‌کند.^{۱۱} اختصاصات کتاب زهر یا سومین کتاب مقدس یهود

در حدود سال ۱۲۹۵ میلادی، «موسی بن شم‌توب»، اهل لئون اسپانیا، سومین کتاب کلاسیک درباره احادیث شفاهی بنی اسرائیل را تحت عنوان

1- Zohad.

3- Simon b. Johai.

5- El Azar.

7- Solomon b. Jeroham.

9- Haistings, E.R.E. vol. 7. p. 627.

11- E.J. vol. 10. p. 496.

2- Mosesb. shemtob de leon.

4- Razil.

6- Shorkoma.

8- Gilgulim

10- Heikalet.

سفر «ها - زهر»^۱ یا «کتاب فروغ» تدوین و منتشر کرد، ولی تصنیف این کتاب را به «سیمون بن یوهائی» از مدرسین یهودی قرن دوم میلادی نسبت داد. به عقیده موسی این کتاب از جانب فرشتگان و سفیروت دهگانه به سیمون الهام شده تا رازی را که برای ایام ظهور مسیح محفوظ شده، برای خوانندگان محرم خویش فاش سازد. زهر نه تنها از فلسفه میموندی، بلکه از عقاید و افکار نئوافلاطونی و گنوستیکی نیز بهره گرفته است. هسته مرکزی زهر را «ده سفیروت» تشکیل می‌دهد و به زبان آرامی و با نثری ساده و روشن و تعابیر عرفانی بیان می‌کند که حقیقت علوی دارای جنسیت و شمایل انسانی است. بطور کلی زهر را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

بخش اول - مدارش پنهانی^۲: که به نظر می‌رسد، قدیم‌ترین بخش این اثر باشد که به دو زبان عبری و آرامی نوشته شده و شامل آیاتی رمزی و پنهانی است.

بخش دوم - تفسیر پنج سفر تورات: این بخش قسمت اعظم زهر را شامل می‌شود.

بخش سوم - دو مقاله طویل، بنام‌های «تیگانی زهر»^۳ که مشتمل بر هفتاد تفسیر بر کلمه «بری شیت»^۴ (یا کلمه کلیدی پیدایش) و دیگری «رایامهیمنا»^۵ (یا چوپان وفادار) که تفسیر عقلی احکام است.

در کتاب زهر کلیه عناصر متشکله قبلا گردآوری شده است. از قبیل: جامعیت خداوندی، کلمه چهار حرفی «یهوه»، «دمیورگوس‌ها» و فیضان‌ات آفریننده، قیاس افلاطونی عالم اکبر و عالم اصغر، موعد و کیفیت ظهور مسیح، حیات پیشین و تناسخ روح، معانی رازورانه شعایر اعداد، حروف، نقاط و حرکات آیین بکار بردن حروف رمزی، اشعار موشح و وارونه خواندن کلمات، تفسیر نمادین متون کتاب مقدس، تصور زن

1- Ha - Zohar.

3- Tigguanet Zohar.

5- Raza mehimne.

2- Midrash han é Elam.

4- beré shit.

6- Demiurgous

به عنوان گناه.

مدتها کتاب زهر توجه خوانندگان یهودی را بخود جلب کرد و این کتاب با تلمود کوس برابری می‌زده، حتی عده‌ای از هواخواهان قبلا به تلمود به عنوان کتاب کهنه و منسوخ حمله کردند و برخی از علماء تلمودی از جمله «موسی بن نحمن» سخت تحت نفوذ مکتب طرفداران قبلا واقع شدند. اعتقاد به اصالت و وحی منزل بودن قبلا، همه جا در میان یهودیان اروپایی رواج یافت و به همان نسبت تحقیقات آنها در حکمت و علم لطمه دید و عصر طلائی ابن میمون با اراجیف مشعشع سفر «ها - زهر» به پایان آمد. قبلا حتی متفکران عالم مسیحیت را نیز تا حدودی فریفته خود ساخت. «رامون لول» (۱۳۱۵-۱۲۳۵)^۲ معانی رازورانه اعداد و حروف را از قبلا اقتباس کرد و در کتاب «هنر کبیر»^۳ خویش گنجاند. جمعی از رازوران دیگر مسیحی نیز مانند «پاراسلوس»^۴، «کورنلیوس آگریپا»^۵، «رابرت فلاد»^۶، «هنری مور»^۷ و دیگر رازوران مسیحی از چشمه تحقیقات علمای قبلا اذهان خود را سیرا بساختند. «یوهان رویشلین» (۱۵۲۲-۱۶۵۵ میلادی)^۸ اذعان کرد که برای الهیات خویش دست به سوی قبلا دراز کرده است و احتمالا نظریه‌های طرفداران قبلا بود که ذهن «یاکوب بومه» (۱۶۲۴-۱۵۷۵ میلادی)^۹ را مشوب کرد. اگر در قیاس با مسلمانان و مسیحیان یهودیان بیشترین تشفی را در مکاشفات سری دیدند، علت آن بود که این جهان کریه‌ترین روی خود را به ایشان نمود و آنها را مجبور ساخت که به خاطر بقا، واقعیت را در تار به هم تنیده‌ای از تصورات و امیال بیوشانند^{۱۰}

1- E.M. Tome. 1. p. 278 - 290. et. H. Riggren et..., Les Religions du Monde, p. 82 - 83. Paris. 1966.

2- Ramon - loel.

3- Ares Magna .

4- Paracellos.

5- Corne lius. Agripa.

6- Robert - Felad.

7- Hanry - Moor.

8- Yohan Royshelien

9- Yokob - Bomeh.

۱۰- ر. ج. به ویل دورانت - عصر ایمان ص ۵۳۳ و فیلیسین شاله تاریخ مختصر ادیان

Eliadé E.R. vol. 15. p. 578. Haistings, E.R.E. vol. 7. p. 602. و بزرگ، ص ۳۲۲.

عرفان یهود در قرون اخیر

در قرن هفدهم میلادی دو گروه یهودی از پیروان قبالا و تلمود، روبروی هم قرار گرفتند، پیروان قبالا که مشهورترینشان در این دوره «اسحاق لوریا» بود، شروع به تبلیغ کاذب برای فرقه خود کرده و حتی به معجزات و جادوگری با ارزشهای دروغی متوسل شدند. آنها در این تبلیغ به وجود روح بیشتر از سایر موضوعات تکیه می کردند. عقاید آنها در این مورد تا حدودی در ممالک اسلامی نیز نفوذ کرده و علوم غریبه، مانند: رمل و سیمیا و لیامیا بوجود آمد. در قرون اخیر نیز فرقی مانند «نقطویه» و «حروفیه» از همین مبدأ ناشی شده اند. در نزد یهودیان جماعتی شاید به این رویه و طریقه متمسک شده و مانند «زبی»^۱ دعوی مسیحیت کاذب کردند. در قرن هیجدهم میلادی، نوعی عرفان توسط فردی بنام «شالوم میزرائی شرابی» متوفی به ۱۷۷۷ میلادی^۲ که یکی از طرفداران بزرگ قبالا بود، در اورشلیم ارائه شد. وی معتقد بود که مستقیماً توسط اسحاق لوریا تعلیم داده می شود. همچنین در این قرن مراکز زیادی در لهستان برای پیروان قبالا درست شد.^۳

یهودیت در قرن حاضر به هیچ وجه ظهور عیسی مسیح را قبول ندارند. آنان روش اشتراکی اسنی ها و پلید شمردن ثروت را کنار گذاشته و حتی ربانیون یهودی نیز گوشه نشینی و تجرد را پیشه خود نمی سازند. این مسئله از زمانهای گذشته شروع شد و حتی در قرون وسطی نیز برخلاف کشیشان مسیحی، ربانیون یهودی دارای زن و فرزند بودند. چنانکه ثروتمندان افتخار می کردند که دختران خود را به ربانیون بدهند تا از این طریق نبوغ ذاتی ربانی به اولاد آنان منتقل، و دانشمندی به عرصه تاریخ یهود قدم گذارند. به همین لحاظ اکثر نوابغ و بزرگ مردان یهود از ربانیون بودند. حتی شاگردانی که دوره ربانی را میگذراندند، زودتر از دیگر یهودیان ازدواج می کردند. آنان به هنگام ازدواج به خواسته دل و زیبایی

2- Shalon Mizrahi sharabi.

1- Zebi.

3- E.J. vol. p. 555.

دختر نمی‌اندیشیدند، بلکه به‌ثروت و مقام و شان و سلامت جسمانی او فکرمی‌کردند و پس از ازدواج تا آنجا که می‌توانستند بچه‌دار می‌شدند و به‌لحاظ دانستن علم پزشکی کودکانشان از سلامت و طول عمر بیشتری برخوردار بودند.^۱

منابع و مأخذ

- ۱- برتراندراسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه دریابندری، تهران ۱۳۵۴.
- ۲- جان‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران ۱۳۵۴.
- ۳- حکمت (علی‌اصغر)، تاریخ ادیان، تهران ۱۳۴۵.
- ۴- حناالفاخوری و خلیل‌الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی - تهران ۱۳۵۵.
- ۵- خراسانی (دکتر شرف‌الدین)، نخستین فیلسوفان یونان، تهران ۱۳۵۰.
- ۶- دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول - تهران ۱۳۶۸.
- ۷- ژدوشمن کیمن، زردشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران ۱۳۶۳.
- ۸- شریف (م.م.)، تاریخ فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲.
- ۹- شهرستانی (عبدالکریم)، الملل والنحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران ۱۳۵۰.
- ۱۰- فاطمی (سعید)، اساطیر یونان و روم، جلد اول - تهران ۱۳۴۷.
- ۱۱- فروغی (محمدعلی)، سیر حکمت در اروپا، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۲- فیلیسین‌شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه دکتر محیی، تهران ۱۳۵۵.
- ۱۳- ویل‌دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، تهران ۱۳۶۸.

1- Ernest. Van Denhaag, Jewish Mystique, p. 17. New York, 1977.

- 14- Edward, J. Jurji, The Great Religions of Modern world, Newjercey, 1946.
- 15- Ernest Van Denhaag, Jewish Mystique, stein, New York, 1977.
- 16- Geoffrey Parrinder, Mysticism in the World's Religions, London. 1976.
- 17- H. Ringgren et A. V. ström, Les Religions du Monde, Paris. 1966.
- 18- Robert Aron, ..., Le Judaïsme Hier - demain, Paris. 1977.
- 19- Encyclopedia, Judaica, Jerusalem. 1974.
- 20- The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed), 1987.
- 21- The Encyclopedia of Religion and Ethics, James Hastings (ed), 1980.
- 22- Encyclopédie des Mystique, Marien Berlewi (ed), Paris, 1977.

اختصارات

- 1- Encyclopedia of Religion and Ethics (E.R.E) .
- 2- Encyclopedia of Religion (E.R)
- 3- Encyclopedie des Mystique (E.M.).
- 4- Encyclopedia Judaica (E.J).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی